

رو در رو با تفکر ناتوانی

گفت‌وگو با ۴ ورزشکار دارای معلولیت که پارادایم ناتوانی را از ذهن خود پاک کرده‌اند



جامعیت جهانی، رویکرد ایرانی

نقدی بر قوانین کنوانسیون جهانی معلولان و قانون جامع حمایت از معلولان در ایران

یک ذهن زیبا

روایتی از نمایشگاه آثار هنری بیماران اعصاب و روان که نامشان را فقط در فیلم‌ها و کتاب‌ها دیده‌ایم

توان یابان از ایده تا ۲۰ سالگی

گفت‌وگویی با دکتر ابراهیم هدایی، بنیان‌گذار مجتمع آموزشی و نیکوکاری توان‌یابان مشهد

نگرش جامعه به معلولان، نیازمند فرهنگ‌سازی

گفت‌وگو با معاون امور اجرایی فناوری اطلاعات اداره امور مالیاتی خراسان رضوی



جامعیت جهانی، رویکرد ایرانی

نقدی بر قوانین کنوانسیون جهانی معلولان و قانون حمایت از معلولان در ایران



امیرعلی آسیدنژاد | کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل

وجود بیش از ۵۰۰ میلیون انسان دارای معلولیت در سرتاسر جهان، موضوع قابل تأملی است که تلاش جامعه بشری برای ادامه زندگی همراه با حیثیت و کرامت انسانی بر پایه موازین حقوق بشر را طلب می‌کند. موضوع حقوق انسانی افراد دارای معلولیت از بزرگ‌ترین چالش‌های جوامع امروزی است که با افزایش روزافزون میزان ناتوانی و نیز رقم مطلق افراد ناتوان، ابعاد انسانی این پدیده بسیار وسیع‌تر از آنچه تصور می‌شود، است. آن چه در این میان اهمیت دارد، برخورد حقوقی با این موضوع است. از اوایل دهه ۷۰ میلادی توجه جامعه بین‌الملل و در رأس آن سازمان ملل متحد در حمایت از افراد دارای معلولیت، رو به گسترش بوده است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد با اعلام سال ۱۹۸۱ به عنوان سال جهانی معلولان، اولین گام را برداشت. پس از آن از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۶ در آسیا به عنوان دهه معلولان آسیا نام‌گذاری شد و اروپاییان نیز سال ۲۰۰۳ را سال معلولان اروپایی نامیدند. سال ۲۰۰۶ نیز مجمع عمومی سازمان ملل، کنوانسیون حقوق معلولان را تصویب کرد که مهم‌ترین اقدام در این راستا بود. سابقه توجه به حقوق معلولان در اسناد بین‌المللی را می‌توان در اعلامیه حقوق کودک (۱۹۲۴) دید که حمایت از کودکان دارای معلولیت ذهنی در آن مطرح شده است. همچنین در دیگر اسناد بین‌المللی مانند منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و... بدون ذکر عبارت «معلولان» به برابری انسان‌ها در کرامت و حقوق و عدم تبعیض بر اساس رنگ، جنس و نژاد صحنه گذاشته شده است. با توجه به اینکه اطلاق این اسناد به تمام اعضای بشریت است، لذا افراد دارای معلولیت نیز از حقوق شناخته شده در این اسناد به طور برابر برخوردار خواهند بود. با این حال کامل‌ترین سند بین‌المللی در این زمینه، کنوانسیون حقوق معلولان است که محور اصلی آن، قطع‌نامه ۴۸/۹۶ مصوب ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳ مجمع عمومی است. تا پایان دسامبر ۲۰۰۷، جمعاً ۱۲۰ کشور کنوانسیون را امضا کردند. از ویژگی‌های این کنوانسیون می‌توان به رویکرد انسانی، جامعیت کنوانسیون، توجه ویژه به زنان و کودکان معلول، انطباق‌پذیری ملی و... اشاره کرد. کنوانسیون حقوق معلولان از یک مقدمه و ۵۰ ماده تشکیل شده است. کنوانسیون در صدد ایجاد حقوق جدید برای معلولان نیست و با در نظر گرفتن زمینه معلولیت، تعهدات پیش روی دولت‌ها را در قبال معلولان به وضوح بیان می‌کند. هدف اصلی این کنوانسیون، ارتقا، حمایت و تضمین بهره‌مندی کامل و برابر تمامی افراد معلول از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و ترویج احترام به کرامت ذاتی آن‌هاست.

معلولان»، کمیته هماهنگی و نظارت بر اجرای این قانون را مشخص کرده است و آن را مکلف کرده که هر سال گزارش اقدامات انجام شده در راستای این قانون را بررسی و پس از تأیید در شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی ارسال کند و کمیسیون‌های مربوطه مکلف‌اند ظرف مدت یک ماه پس از بررسی گزارش و صحت آن، خلاصه گزارش را در صحن علنی مجلس قرائت و نتایج آن را جهت اطلاع عموم منتشر کنند. بنابراین با توجه به جامعیت بیشتر قانون «حمایت از حقوق معلولان» نسبت به «قانون جامع حمایت از معلولان» و همچنین الحاق ایران به «کنوانسیون حقوق معلولان» امید است با تعمق بیشتر در متن کنوانسیون که نشان‌دهنده آن است که تقریباً همه جنبه‌های انسانی و حقوقی مرتبط با افراد دارای ناتوانی را به خوبی پوشش داده است، کشور ما نیز بتواند در پرتو همکاری با کمیته معلولان (ماده ۱۲ کنوانسیون حقوق معلولان) و مجمع عمومی سازمان ملل به سمت رفع سریع مشکلات معلولان و جانبازان خود گام بردارد.

این اصول نشان می‌دهد همه ابعاد و وجوه اساسی زندگی معلولیتی در مواد و بندهای این پیمان نامه منعکس شده است. کنوانسیون با نگرشی واقع‌بینانه به پدیده معلولیت و مشکلات و کمبودهای افراد معلول در جهان تدوین شده است. کنوانسیون وارد مسائل ریز، جنبی و مصداقی نمی‌شود اما تقریباً به همه نیازهای افراد معلول توجهی شایسته و بایسته داشته است. اما مهم‌ترین نکته برای هر قانونی، اجرا شدن آن است، نه تصویب آن. یکی از الزامات اجرایی شدن قانون، پیش‌بینی یک نهاد برای نظارت بر نحوه اجرای آن قانون است. با وجود تصویب قانون جدید حمایت از حقوق معلولان و نیز الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق معلولان، خلأ قانونی در این زمینه وجود ندارد. یکی از ضعف‌های قانون مصوب ۱۳۸۳ مشخص نکردن یک نهاد نظارتی و پاسخ‌گو در قانون بود که در قانون جدید برطرف شده است و این دقیقاً خواسته «کنوانسیون حقوق معلولان» است (ماده ۳۳ کنوانسیون حقوق معلولان) که در ماده ۳۱ قانون جدید «حمایت از حقوق

«قانون حمایت از حقوق معلولان» از سوی مجلس شورای اسلامی تصویب و در اردیبهشت سال ۱۳۹۷ از سوی رئیس‌جمهور برای اجرا به دستگاه‌ها و سازمان‌ها ابلاغ شد که از حیث محتوا، کنوانسیون خیلی عمیق‌تر از «قانون جامع حمایت از معلولان» و «قانون حمایت از حقوق معلولان» است.

- اصول کلی ذکر شده در کنوانسیون ۲۰۰۶:
۱. احترام به کرامت ذاتی، خودمختاری فردی مانند آزادی در انتخاب شخصی و استقلال فردی
 ۲. عدم تبعیض
 ۳. مشارکت کامل و ثمربخش و تلفیق در جامعه
 ۴. احترام به تفاوت‌ها و پذیرش افراد معلول به عنوان بخشی از تنوع انسانی و بشریت
 ۵. برابری فرصت‌ها
 ۶. دسترسی
 ۷. احترام به ظرفیت‌های در حال رشد کودکان معلول و حرمت قائل شدن برای حق کودکان معلول در حفظ هویت خودشان

● حمایت از معلولان در ایران

سال ۱۳۸۷ مجلس شورای اسلامی با تصویب ماده واحده به دولت اجازه داد تا به این کنوانسیون ملحق شود اما در تبصره ۲ ماده واحده، حق شرطی برای خود قائل شد. تبصره ۲ ماده واحده مقرر می‌دارد: «با توجه به ماده ۴۶ کنوانسیون، جمهوری اسلامی ایران خود را به رعایت آن دسته از مفاد کنوانسیون که مغایر با موازین حقوقی جاری خود باشد، ملتزم نمی‌داند.»

از سوی دیگر یکی از اقدامات دولت ایران در حمایت از حقوق معلولان، تصویب «قانون جامع حمایت از معلولین» در سال ۱۳۸۳ است. از حیث تاریخی، تصویب این قانون نسبت به زمان الحاق ایران به کنوانسیون حقوق معلولان تقدم دارد. تنظیم چنین قانونی در کشور ما به عنوان نقطه عطفی در نظام حقوقی ایران تلقی می‌شود. از نظر کمیت این قانون متشکل از ۱۶ ماده بود که در قیاس با کنوانسیون حقوق معلولان ۲۰۰۶ خیلی محدودتر بود؛ هر چند که همین قانون نیز به طور کامل اجرا نمی‌شد. با این حال در سال ۱۳۹۶ قانون جدیدی با عنوان



توان یابان از ایده تا ۲۰ سالگی

گفت و گویی با دکتر ابراهیم هدایی
بنیان گذار مجتمع آموزشی و نیکوکاری توان یابان مشهد

بابا ابراهیم را ببینم. او بنیان گذار توان یابان است. دکتر ابراهیم هدایی معروف به بابا ابراهیم، مردی است که بیش از ۶۰ بهار را سپری کرده، اما جاننش سرشار از شکوفه‌هاست. شکوفه‌هایی که باغ احسان، اندیشه، اراده و عشق هستند و او باغبان آن جاست.

دکتر هدایی و گروهش برای برپایی اولین رویداد تدکس معلولان ایران مشغول کار هستند و ما به سراغ آن‌ها رفتیم تا خاطرات ۲۰ سالگی مجتمع را با او مرور کنیم. گفت و گوی توان شهر با ابراهیم هدایی در ادامه آمده است.

نسرین مذهبی | سر و صدا زیاد است. بچه‌ها بوجیا بازی می‌کنند. بوجیا، ورزش مخصوص افراد مبتلا به فلج مغزی است. کسب هر امتیاز، تمام محیط سالن را سرشار از فریاد شادی کودکان می‌کند. از آن سوی دیگر صدای دف می‌آید؛ دستانی توانمند و پاهایی ناتوان. اولی تو را از جایت بلند می‌کند و دومی هم دیگر مهم نیست؛ چون تو از جایت بلند شده‌ای. وارد ساختمان توان یابان می‌شوی، تکاپو و نشاط و جنگیدن تمامی ندارد. بوی حیات در ساختمان توان یابان شامه‌نواز است. همه فقط تلاش می‌کنند و لذت می‌برند. به طبقه سوم مجتمع می‌روم تا

نوع از افراد دارای معلولیت برایتان آسان و کدام نوع آن سخت بوده است؟
نمی‌توانم افراد را به نوع معلولیت تفکیک کنم بلکه این طور پاسختان را می‌دهم که با آن دسته از بچه‌ها که خود مشتاق تغییر بودند، ارتباط بهتری صورت گرفت و زودتر با شرایط کنار آمدند. اینجا برای آنان صرفاً آموزشگاه نبود، بلکه خانه مهربانی هم بود.

● **توان یابان امروز چند کلاس آموزشی دارد؟**
در همان ابتدای آغاز به کار، ۳ کلاس داشتیم و امروز کلاس‌های گوناگون هنر، کامپیوتر، آواز، درس مهارتی، حسابداری، ساعت‌سازی و ورزش را نسبت به مکانمان و البته تقاضای بچه‌ها داریم.

● **قرار است به زودی اولین رویداد انگیزشی معلولان به شیوه تد در ایران به ابتکار مؤسسه توان یابان برگزار شود. بیشتر توضیح می‌دهید؟**

با گذشت ۲۰ سال از عمر توان یابان و اقداماتی که انجام گرفته، امروز می‌توانیم بگویم حرف‌هایی برای گفتن داریم. بر این اساس مقرر شده با انتخاب برخی دوستان و با انتخاب موضوعاتی مشخص شده، به معرفی دستاوردها بپردازیم. این برنامه می‌تواند برای خیلی از افراد جامعه ما الگوسازی باشد و همه می‌توانند در کنارمان از تجربه‌های سخنرانی اولین تد معلولان ایران استفاده کنند.

● **نکته پایانی؟**
با مردم بزرگوار سرزمینم صحبت می‌کنم که بدانند به هر شکل معلولیت نیز بخشی از جامعه است و می‌تواند گریبان هر کسی را بگیرد. با نگاه کمک و همیاری و عشق به این افراد بنگرید. همچنین از تمامی خوانندگان این ویژه‌نامه دعوت می‌کنم تا در اولین رویداد تد معلولان ایران کنار ما باشند.

گذشت ۲۰ سال از عمر آن چیست؟
یکی از شاخصه‌های ما، موضوع آموزش و توانمندسازی افراد بوده است. دومین ویژگی تأثیر گذار مؤسسه، خدمات رایگان به افراد دارای معلولیت است. سومین ویژگی این بود که از روز اول بنا بر این گذاشتیم که کاملاً به صورت رایگان خدمت کنند و هیچ وجه یا سهمی را برداشت نکنند. ویژگی دیگر، ایجاد این فرهنگ بوده است که معلولیت عیب نیست، بلکه یک تفاوت است و این باور که انسان ماهیتاً انسان است و عیوب و نقص‌ها نباید کرامتش را زیر سؤال برد. ویژگی دیگری را به شما می‌گویم و آن مدیریت عاشقی در توان یابان است. در هیئت مدیره و همچنین در میان کارمندان به این فکر نکرده‌ایم که این کار برای ما چه منفعتی دارد یا در شأن ما هست یا چقدر به خاطر آن به ما پرداخت می‌شود. عشق و تنها عشق به این کار، مبنای اصلی ما بوده است.

● **وقتی وارد مجموعه می‌شوید، تمام بچه‌ها و حتی پرسنل، عاشقانه و با علاقه بسیار با شما ارتباط می‌گیرند. چرایی این عشق را بگویید.**
بعد از مهاجرتم از تهران به مشهد، یکی از مهم‌ترین موارد در توان یابان، انجام همه چیز برای این بچه‌ها بدون چشم‌داشت بود. با تمام وجود به آن‌ها خدمت می‌کنم. وقتی در چنین راهی قدم بگذارید، عاطفه و مهربانی موجود در آن را در قلبتان حس می‌کنید. روزهای اول در مواجهه با مشکلات بچه‌هایی که آنان را مثل فرزندانم دوست دارم، اشک می‌ریختم. اما هدفم رساندن آنان به بهترین امیدها و آرزوهایشان بود. البته من خودم را لایق این حرف‌ها و محبت فرزندان عزیزم نمی‌دانم اما معتمد تنها گوهری که نمی‌توان آن را با پول خرید، دل آدمیان است. امروز بیش از ۸۰۰ نامه محبت‌آمیز از فرزندانم دارم که حال مرا خوب می‌کند و روزی آن‌ها را منتشر خواهم کرد.

● **طی این سال‌ها، آموزش و ارتباط با کدام**

آموزشی خواهیم بود، نام توان یابان بر مؤسسه نهاده شود. الگوی ساختاری توان یابان در مشهد، مؤسسه رعد تهران بود.

● **با چه تعداد فرد دارای معلولیت و چه کلاس‌هایی کار آغاز شد؟**

با ۵ نفر کار را شروع کردیم و حمل و نقل آنان به مؤسسه را نیز خودمان با وسایل شخصی انجام می‌دادیم. روزهای اول آمار دختران مؤسسه کم بود و امروز بعد از گذشت ۲۰ سال، با اعتماد خانواده‌ها آمار دختران بیشتر شده است. با کلاس‌های سفالگری، کامپیوتر و تایپ، الکترو سیم‌پیچی، نقاشی و ورزش شروع کردیم و به تدریج آن را گسترش دادیم و به دنبال هدف اصلی مؤسسه که آموزش و توان بخشی بود، رفتیم.

● **علت وجودی انتخاب عنوان آموزشی و نیکوکاری چه بود؟ منظور توانمندسازی به جای تکدی‌گری اجتماعی است؟**

دقیقاً همین‌طور است. نیکوکاری بخشی از آموزه‌های دینی ماست و آن را باور داریم و حتی در آموزه‌های اخلاقی ما نیز رایگان بخشی وجود دارد. امروز مسئولیت بخشی اجتماعی، تبدیل به یک تئوری شده است و باید بدانیم که نسبت به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، مسئولیت داریم. بخشی از مسئولیت ما به موضوع آموزش بازمی‌گردد؛ یعنی می‌توانیم به جای ماهی دادن، ماهی‌گیری را آموزش دهیم. نگاه ما، توانمندسازی افراد است و حتی به خاطر دارم که هر کجا که برای اطعام نیازمندان می‌رفتیم، در تلاش بودیم تا آموزش‌های مختلف برای کار آفرینی نیز ارائه کنیم. پس کار آموزشی را هدفی نیکو قرار دادیم تا از طریق آموزش، افراد خودشان درآمدزایی کنند.

● **مهم‌ترین شاخصه توان یابان پس از**

● **ایده اصلی توان یابان از کجا شکل گرفت؟**
سال ۱۳۷۶، به اتفاق برادرم و مهندس وجدانی، خیریه‌ای به نام «عترت و موقعیت‌های کار آفرینی» ایجاد کردیم. همان موقع موضوع کار آفرینی افراد دارای معلولیت مطرح شد. سال ۱۳۷۷ دیداری از مؤسسه معلولان رعد در تهران داشتیم که از مؤسسات کارآمد در کشور است. پس از آن دیدار بود که شیفته فعالیت برای این قشر عزیز شدم و در بازگشت به مشهد کلید راه‌اندازی توان یابان زده شد. کار ما در مؤسسه عترت، کار آفرینی برای افشار محروم بود و همین نگاه را در ساختار توان یابان برای افراد دارای معلولیت نیز دیدیم. برای هیئت مدیره توان یابان، برخی از دوستان عترت به علاوه نفرات جدید و علاقه‌مند به ما اضافه شدند؛ آقای نورمندی، حاج کاظم ترخانی، برادرم و مهندس خسرو منصوریان که ابتدای پیروزی انقلاب، معاون شهردار تهران بودند و در راه‌اندازی بهزیستی هم نقش داشتند. در ادامه برای برگزاری جلساتمان دنبال جایی می‌گشتیم. مرحوم عقیقچی در خیابان خاکی مشهد مغازه‌ای داشت و طبقه بالای مغازه را به ما دادند و توان یابان اولین دفتر خود را در آن مکان دایر کرد. برای پیشبرد امور به فضایی بزرگ‌تر نیاز بود که آقای رحیمیان گفتند ملکی ۱۰۰۰ متری در وکیل آباد دارم و اگر مستأجر آن را مجاب کردید، می‌توانید ملک را در اختیار بگیرید. ابتدا کمی از معلولان خجالت می‌کشیدم و شیوه ارتباط با آنان را نمی‌دانستم اما به مرور آشنا شدم و سرانجام ۱۴ فروردین ۷۸ رسماً از افراد دارای معلولیت در مؤسسه توان یابان در مکان فعلی آن استقبال کردم.

● **چرا واژه توان یابان را برای نام این مؤسسه انتخاب کردید؟**

کلمه معلول در ادبیات ما مترادف ضعف و محرومیت است و حتی کلماتی بدتر نیز وجود داشت. لذا تصمیم این شد که چون مؤسسه‌ای





رو در رو با تفکر ناتوانی

روایتی از ۴ ورزشکار دارای معلولیت که پارادایم ناتوانی را از ذهن خود پاک کرده‌اند

محمد خسروی شاید بهانه رفتنمان به آسایشگاه شهید فیاض بخش در ابتدا کسب مقام اول سوپرلیگ تنیس روی میز کشور از سوی تیم چهارنفره آسایشگاه بود اما ورزش فقط یک تکه از پازل زندگی آن‌هاست. ورزشکارانی که وجه اشتراکشان فقط ورزش نیست بلکه امید و پشتکار و صرف کردن فعل خواستن را هم باید به لیست اشتراکات آن‌ها اضافه کرد. ورزشکارانی که اگر با آن‌ها هم‌کلام شویم، برای لحظاتی فراموش خواهیم کرد که یک فرد دارای معلولیت در مقابلمان نشسته‌است. افرادی که خوب می‌دانند خود باید انتخاب کنند و کسی مسئول شکست آن‌ها نیست. افرادی که گاه در لباس یک ورزشکار افتخارآفرینی می‌کنند و گاه در قالب یک شخصیت تأثیری از کالبد مادی خود فاصله گرفته و دنیای دیگری را تجربه می‌کنند

نوع معلولیتیم، نمی‌توانم کار فیزیکی سنگین انجام دهم. پدرم همیشه می‌گفت تا جایی باید درس بخوانی که جامعه به دانش تو محتاج باشد. به همین دلیل با علاقه و پشتکار درس را ادامه دادم؛ به طوری که معدل ریاضی‌ام ۱۷ شد. فرد فعالی مثل سید محمود حسینی پس از تحصیل نمی‌تواند گوشه‌خانه تاب بیاورد. با توجه به معافیت سربازی در اغلب آزمون‌های مختلف استخدامی شرکت می‌کرد اما بعد از قبولی در آزمون کتبی، در مرحله مصاحبه یا کمیسیون پزشکی رد می‌شد. اما این پایان کار برای سید محمود که سرشار از پشتکار است، نبود. سال ۹۱ بعد از قبولی در آزمون کتبی شرکت مخابرات استان در مراحل بعدی هم قبول شد و از سال ۹۲ در این نهاد مشغول به کار است. وی موفقیتش را مرهون خانواده است. خانواده‌ای که با او بسیار عادی برخورد می‌کردند و هیچ تفاوتی بین محمود و خواهر و برادرانش نمی‌گذاشتند. خانواده‌ای که مدام تکرار می‌کرد: «تو هیچ تفاوتی با برادرانت از نظر استعداد نداری». به قول محمود این جمله می‌تواند معجزه کند. حسینی نقدی هم در این خصوص به شرایط اجتماع دارد و

پلان یک؛ معجزه کلمات
سید محمود حسینی، از یک ماهگی و به علت تب و تشنج به فلج اطفال مبتلا شده و می‌توان گفت که از ابتدای تولد معلولیت داشته‌است. مثل همه بچه‌ها به مدرسه رفته و دیپلم ریاضی گرفته‌است. او که عزمش را برای موفقیت در زمینه تحصیل جزم کرده بود، موفق شد در مقطع کارشناسی ارشد و در رشته اقتصاد محض از دانشگاه فردوسی فارغ‌التحصیل شود. حسینی که موفقیت در درس اقناعش نکرد، هم‌زمان از سال ۸۵ ورزش تنیس روی میز را به صورت جدی دنبال می‌کند. وی در این رابطه می‌گوید: نزدیک ۱۲ سال است که هفته‌ای ۳ روز و روزی ۲ ساعت تمرین می‌کنم. این را هم اضافه می‌کند که از سال ۸۷ به مسابقات لیگ وارد و موفق شده به همراه دیگر هم‌تیمی‌هایش قهرمان کشور شود. مقام اول سوپرلیگ کشور، آخرین عنوانی است که سید محمود به همراه تیم نشسته آسایشگاه شهید فیاض بخش در مجموع تیمی کسب کرده‌است. سید محمود همچنین، امسال در آزمون دکترا شرکت کرده و منتظر دریافت نتیجه آن است. وی درباره انگیزه تحصیل در مدارج بالا می‌گوید: با توجه به

معتقد است که اگر معلولان در گوشه‌خانه نشسته‌اند، یکی از دلایلش این است که جامعه برای معلولان مناسب‌سازی نشده‌است تا هر معلولی با هر معلولیتی بتواند بین مردم حضور داشته‌باشد.

اگر به زندگی محمود نگاه کنیم، او هم مانند دیگران در زندگی اش شکست را تجربه کرده‌است اما شاه کلید طلایی او در شکست مشکلات زندگی این است که معتقد بوده انسان نباید هدفش را رها کند بلکه باید در مسیر به‌دست آوردن آن پشتکار داشته‌باشد.

وی می‌گوید: وقتی دوستان دارای معلولیتیم را می‌دیدم که در مناصب مختلف پیشرفت کرده بودند، فهمیدم معلولیت محدودیت هست، اما ناتوانی نیست. باید پارادایم ناتوانی را از ذهن پاک کنم. همان‌طور که در عرصه بین‌الملل معلولانی هستند که به رده‌های علمی بالایی رسیده‌اند. مثل، «استیون هاوکینگ» که کرسی نظریه‌پردازی فیزیک را در دانشگاه آکسفورد انگلستان داشت و نمونه مشهدهی آن خانم سامانه احسانی نیا است که با وجود ضایعه نخاعی گردن، با دهان نقاشی می‌کند و در عرصه بین‌الملل هم مطرح است.

● پلان دو؛ همیشه قهرمان

سعید ایرانمنش هم از ۲ سالگی به دلیل فلج اطفال و تزریق پنی سیلین دچار معلولیت شده‌است. خانواده سعید ایرانمنش از سال ۵۴ به مشهد مهاجرت کرده‌اند. او فارغ‌التحصیل رشته مدیریت دولتی است. سال ۷۱ ازدواج کرد و اکنون ۲ فرزند دارد. ایرانمنش کارمند آسایشگاه معلولان شهید فیاض بخش است و در بخش مشارکت‌های مردمی مشغول به کار است.

وی می‌گوید: آسایشگاه فیاض بخش مرکز خیریه است و ۸۰ درصد درآمد آن از سوی مردم و ۲۰ درصد دیگر نیز توسط دولت تأمین می‌شود. ۸۰ درصد کمک‌های مردمی غیر حضوری و ۲۰ درصد دیگر حضوری است که در بخش مشارکت‌های مردمی در خدمت خیرین هستیم.

ایرانمنش می‌افزاید: از سال ۸۰ به صورت حرفه‌ای ورزش را دنبال کردم. با توجه به اینکه تنیس هم تحرک لازم را در ورزشکار ایجاد می‌کند و هم ورزشی فکری محسوب می‌شود، این رشته ورزشی را انتخاب کردم.

او با همان لبخندی که بر لب دارد، می‌گوید: اولین مدال را در سال ۸۰ و در مسابقات میلاد نور به‌دست آوردم. از همان سال هم هر سال در لیگ کشوری با تیم فیاض بخش شرکت می‌کنم که به همراه تیم یا اول می‌شویم و یا عنوان دوم را کسب می‌کنیم.

برای خودتان هدف تعیین کنید. هدف به زندگی معنی می‌بخشد. شما به عنوان فرد دارای معلولیت باید اهداف مشخصی داشته‌باشید.



ویژه نابینایان

دوشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۹۷

۵

توان شهر / ماهنامه معلولان مشهد



شاید برایتان جالب باشد که بدانید مقدار از ساعت ۸ صبح بیرون می آید و تا ۸ شب، یعنی ۱۲ ساعت مشغول فعالیت است. برنامه روزانه اش پر است. او کلاس دف می رود، کلاس آواز می رود و به تمرین تنیس هم می پردازد.

محمدپور ۴ ماه است که در کلاس های دف شرکت می کند و در همین مدت کوتاه به اندازه های دف زدن را آموخته که در تالار شریف اجرا داشته است. اکنون هم در کنار تمرینات منظم تنیس، با همکاری اش مشغول تمرین برای اجرای عید نوروز است.

وی درباره فعالیت های ورزشی خود نیز می گوید: «از سال گذشته که در دبیر نایب قهرمان شدم، در رنکینگ جهانی در کلاس ۳ تنیس روی میز مقام چهارم را به دست آوردم. در سال ۱۸ تا ۲۰ اگر یک مسابقه اعزام می شدم، هم رنکینگ جهانی ام حفظ می شد و هم می توانستم برای پارالمپیک کسب سهمیه کنم؛ چون ۳ نفر اول جوانان مستقیماً به پارالمپیک اعزام می شوند. برای اعزام، جاهای مختلفی رفته ولی فقط وعده الکی دادند. یک ماه پیش وقتی رنکینگ جهانی ۲۰۱۹ آمد و من مسابقات جهانی شرکت نکردم، امتیازاتم پاک شد و بازیکن غیرفعال محسوب شدم.»

او می گوید: فروردین سال آینده مسابقات اردن را در پیش داریم. اگر در این مسابقات شرکت کنم و مقام اول یا دوم را به دست بیاورم، می توانم برای پارالمپیک کسب سهمیه کنم. از جایی که باید هزینه ها شخصی پرداخت شود، تمام دغدغه اش پیداشدن یک حمایت کننده مالی برای رفتن به این مسابقات است.

در زندگی مقدار امید رسیدن به هدف، نقش پررنگی داشته است؛ هدف هایی مثل کسب سهمیه پارالمپیک و مدال این مسابقات. به گفته وی، تاکنون کسی از ایران نتوانسته در رشته تنیس روی میز معلولان پارالمپیک مدالی کسب کند و او می خواهد نام خود را در این عرصه جاودانه کند. معتقد است در هر رشته ورزشی که شرکت می کند، باید قهرمان باشد.

● **پلان چهار؛ سرشار از اعتماد به نفس**
«مقداد محمدپور» جوان ترین عضو تیم معلولان تنیس روی میز آسیاگاه فیاض بخش است که از ۱۰ سالگی به دلیل تومور بدخیم دچار ضایعه نخاعی شده است. وی می گوید: سال ۸۶ تومور بدخیم داشتم و دکتر من را جواب کرد و گفت ۶ ماه بیشتر زنده نیستم اما الان ۱۱ سالی می شود که آن ۶ ماه به سر نیامده است.

محمدپور بدنی کاملاً روی فرم و ورزشکاری دارد. او از زمانی که دچار معلولیت شد، کنج خانه را انتخاب نکرد، بلکه به فعالیت های ورزشی و رشته های هنری روی آورد.

وی می گوید: سعی کردم هر فعالیتی که از عهده یک فرد دارای معلولیت برمی آید را انجام دهم. پس از پایان تحصیلات در دوره متوسطه و کسب دیپلم راهی دانشگاه شدم اما به دلیل نبود زیرساخت های لازم نظیر رمپ و آسانسور و... از دانشگاه انصراف دادم.

به دلیل روحیه ماجراجویی اش تا سال ۹۰ بیشتر رشته های ورزشی را امتحان کرد. آمادگی بدنی خوب مقدار باعث شد که اطرافیانش او را به روی آوردن به رشته های ورزشی مثل وزنه برداری و بسکتبال تشویق کنند اما مقدار رشته تنیس روی میز را به دلیل سرعتش انتخاب کرد.

مقداد موفقیت های خود را حاصل پشتیبانی و روحیه دادن خانواده می داند و می گوید: اگر حمایت آن ها نبود، نمی توانستم آن طور که باید، موفق شوم. پدر و مادرم همواره رفتاری برابر با من و دیگر خواهر و برادرم داشتند. من چطور می توانستم خودم را بازم؟ هیچ وقت حرفی از نتوانستن در میان نبود. همیشه تکرار می کردند که «تو از پیشش برمی آیی». خب هر فرد دیگری هم بود، سرشار از اعتماد به نفس می شد. برای همین در زمینه هایی مثل موسیقی و ورزش موفقیت های زیادی به دست آوردم.

او سال گذشته در ورزش تنیس در مسابقات پارا آسیایی دبیر در رده جوانان که به صورت انفرادی برگزار شد، نایب قهرمان شده است.

علاقه مند شود. او تاکنون چند دوره با تیم جانبازان و معلولان فیاض بخش در لیگ برتر کشوری شرکت کرده و چند بار هم رتبه های قهرمانی و نایب قهرمانی را به دست آورده است. ترابی درباره ماجرای ورودش به صحنه تئاتر نیز می گوید: سال ۸۰ به مجتمع آموزشی توان یابان رفتم و در آن جا به آموختن تئاتر اقدام کردم. ۶ سال در صحنه تئاتر فعالیت کردم و با نمایش «دیروز، امروز، فردا» به جشنواره فجر راه یافتیم و در جشنواره بین المللی «مهر آئین» نیز مقام اول را به دست آوردم. از آن موقع تاکنون نزدیک به ۳۰۰ اجرا در سراسر کشور داشته ام.

او بعد از گذشت چند سال حضور در صحنه تئاتر در مقام کارگردانی هم خوب حاضر می شود و اتفاقاً در مقام کارگردان از جشنواره کاسپین رتبه دوم را برای نمایش رستم و سهراب به دست می آورد و این نقطه شروع کارگردانی اش می شود.

ترابی می گوید: هدف من این نبوده که فقط به جشنواره ها راه پیدا کنم، بلکه می خواستم معلولان از خانه های خود بیرون بیایند و با جامعه ارتباط برقرار کنند و آن اعتماد به نفس لازم را به دست آورند.

شاید برای شما هم جای سؤال باشد که چطور یک فرد دارای معلولیت شدید می تواند تا این حد موفق باشد. ترابی در این باره می گوید: اگر معلول صبر داشته باشد، همه چیز ممکن خواهد بود. معتقدم که نباید تماشاچی با نگاه ترحم به بازیگر دارای معلولیت نگاه کند بلکه تماشاچیان باید به قدری جذب بازی اش بشوند که معلولیت بازیگر را فراموش کنند.

البته این، همه استعداد آقای ترابی نیست؛ او در رادیو خراسان و رادیو زیارت هم فعالیت دارد. وی بازیگری و نویسندگی رادیو را هم بر عهده دارد.

ترابی بیان می کند: یک معلول باید بداند که خانواده هر روز نیستند که به او کمک کنند و باید خودش از عهده کارهایش بر بیاید.

امسال هم اول شدیم. وقتی دلیل سرحالی و نشاطش را می پرسیم، از من می خواهد که اصطلاحاً به تخته بزنم. بعد به عبارت مختصری اکتفا کرده و می گوید: «نمی شود هم معلول باشی و هم افسرده و زندگی را برای خودمان سخت کنیم. هیچ کس دلش برای فرد دیگری نمی سوزد، پس این خودمان هستیم که انتخاب می کنیم که یک معلول افسرده خانه نشین باشیم یا معلولی که در عرصه های مختلف ورزشی و هنری موفق است و زندگی شادی را برای خودش ساخته است. آدم باید از زندگی اش با همه نقص های ظاهری لذت ببرد. یک معلول ویلچری باید به خودش بگوید این اتفاقی است که افتاده و با غصه خوردن مشکلی حل نمی شود. او باید به فکر آینده و راه های نرفته زندگی اش باشد. درس بخواند، ورزش کند، ازدواج کند. خود من ازدواج کرده ام و الان ۲ دختر دارم که یکی دانشجوی رشته زمین شناسی در دانشگاه فردوسی است و دختر دیگرم رشته مترجمی زبان می خواند. ایرانمنش در مورد تأثیر روحیه شاد و پشتکارش بر موفقیت تحصیلی دخترانش این طور تعریف می کند: طبیعتاً وقتی بچه ها می بینند که پدرشان در رشته تنیس و مادرشان با وجود معلولیت در رشته ورزشی بسکتبال موفق است، سعی می کنند از فرصت های مختلف برای پیشرفت استفاده کنند.»

● **پلان سه؛ ورزشکار هنرمند**
«علیرضا ترابی» از دیگر تنیسورهای دارای معلولیت تیم تنیس روی میز آسیاگاه فیاض بخش است. او با ۱۸ سال سابقه کار تئاتر به نوعی از پیش کسوتان این رشته هنری محسوب می شود. ترابی سال ۸۷ در شرکت سهام عدالت مشغول به کار شد و در آنجا با «حسن کارگر» که از تنیسورهای سابقه دار خراسان و تیم ملی است، آشنا شد و این آشنایی سبب شد تا او نیز به ورزش تنیس

مسیرتان را مشخص کنید. بدانید بر اساس توانایی هایی که دارید، در چه زمانی و به چه صورتی به اهدافتان می رسید. معلولیت را محدودیت صرف نبینید.



یک ذهن زیبا

نمایشگاه آثار هنری بیماران اعصاب و روان که نامشان را فقط در فیلم‌ها و کتاب‌ها دیده‌ایم

فرانک باباپورا نمی‌دانم فیلم «یک ذهن زیبا» را دیده‌اید یا نه؛ داستان یک ریاضیدان است به اسم «جان نش» که نوبل اقتصاد گرفته و ۳۰ سال آخر زندگی‌اش را از بیماری اسکیزوفرنی رنج می‌برده‌است. جان نش با آدم‌هایی خیالی صحبت می‌کند و کارهایی انجام می‌دهد که انگار آن‌ها وجود دارند یا از او خواسته‌اند. تحمل چنین بیماری‌ای که در دسته‌بندی بیماری‌های اعصاب و روان جای می‌گیرد، به تنهایی می‌تواند برای خود بیمار و خانواده‌اش دشوار باشد، چه برسد به اینکه آدم در کنارش ریاضیدان باشد و نظریه علمی بدهد و نوبل هم بگیرد. اولین چیزی که از نمایشگاه «هنرهای تجسمی مددجویان مرکز توان‌بخشی بیماران اعصاب و روان» به ذهنم رسید، همین فیلم بود. پا در جایی گذاشته بودم که پر بود از نقاشی‌ها و خطاطی‌ها و مجسمه‌هایی که کار دست بیماران دوقطبی یا اسکیزوفرنی بودند. مثل فیلم یک ذهن زیبا با ذهن‌هایی روبه‌رو شده بودم که از بیماری رنج می‌بردند اما هرچه از آن‌ها تراوش شده بود، زیبایی بود.

راستش اولش با آن باور ذهنی اشتباهی که همه‌مان داریم، ترسیدم نکند با نقاشی‌هایی پر از ناامیدی و خشم و عصبانیت روبه‌رو شوم؛ چیزی که وقتی اسم بیمار روانی به گوشمان می‌رسد، تصویرش می‌کنیم اما باید بگویم هرچه دیدم زیبایی بود. رنگ‌های شاد و پر انرژی که برای بیان مفاهیمی دور از انتظار ما آدم‌های معمولی استفاده شده بودند. نقطه قوت نمایشگاه هم این بود که بیماران بدون تصویر پیشین یا بدون راهنمایی و سوزدهی دیگران نقاشی‌ها را کشیده بودند. پس می‌شد تمام درونیات آن‌ها را در نقاشی‌ها دید.

اعتراف می‌کنم که فقط یکی از نقاشی‌ها غمگین و ناراحت بود. در این اثر هنری، مردی تنها در پارک نشسته، هوا سرد و تاریک است و ۳ کلاغ هم جلوی پایش نشسته‌اند. اما عنوان نقاشی جالب بود: «آرامش تنهایی». وقتی از آقای ریاحی -مسئول مرکز توان‌بخشی پارسا که این نمایشگاه را با آثار مددجویانش راه انداخته بود- در مورد نقاش این تابلو پرسیدم، گفت نقاش این اثر، ۶۰ سال سن دارد و دچار اسکیزوفرنی است. فقط هم این نقاشی‌اش این قدر تیره و غمناک شده که احتمالا برمی‌گردد به دورانی که آن را کشیده و احتمالا در حالت افسردگی بیماری‌اش بوده‌باشد. اینجا بود که خواستم از اسکیزوفرنی برایم بگویم. اسکیزوفرنی یک نوع افسردگی است که بیمار در خودش و توهماتش فرو می‌رود و نمی‌خواهد در دنیای آدم‌های معمولی باشد. اگر جلوی بیماری گرفته و درمان نشود، همین‌طور پیش می‌رود تا جایی که نه با کسی حرف می‌زند و نه می‌خواهد کاری انجام دهد. یک جسم بی‌جان می‌شود، یک سردی و تاریکی محض! گفتم یعنی وقتی این نقاشی را کشیده که در دنیای سرد و تاریک خودش بوده؟ آقای ریاحی گفت: ممکن است اما همین نقاش، تابلوهای نقاشی دیگری هم اینجا دارد. در آن تابلوهای نقاشی شاد استفاده کرده و خیلی هم به طراحی تصویر زنان علاقه دارد. زنی که نماد احساس و زندگی است. حواسش هم هست زن را طوری ترسیم کند که بشود آن را برای همه به نمایش گذاشت. یک تصویر ساده بدون جزئیات که همه آن لطافت و زیبایی را دارد.

● شور شیدایی

یک‌سری آثار هنری از نقاش دیگری نیز افراد را به سمت خود جذب کرده بود. نقاشی‌هایی پر از رنگ‌های شاد و گرم، مخصوصاً رنگ زرد. از بیماری نقاش این آثار سؤال کردم. جواب داد: نقاش این تابلوها دوقطبی است. ۱۰ سال در کانادا زندگی کرده و به زبان انگلیسی و فرانسوی مسلط است. این رنگ زرد هم که می‌بینید خیلی استفاده شده، دلیل دارد. رنگ زرد یعنی می‌خواهد به حالت عادی برگردد و دوست دارد در زمان شود. موضوع برایم جالب شد. پرسیدم دوقطبی به چه کسی می‌گویند؟ گفت: دوقطبی‌ها دو حالت شخصیتی متفاوت دارند. نام دیگر این بیماری «افسردگی شیدایی» است. یک مدت خیلی حالشان خوب است و شاد و پر انرژی و اصطلاحاً شیدا هستند که به این بازه شخصیتی شان می‌گویند «مانیک» و یک دوره دیگر هم حالشان خوب نیست و غمگین و افسرده می‌شوند. معمولاً دوره مانیک در ۶ ماه اول سال که هوا خوب و گرم است، اتفاق می‌افتد و دوره افسردگی در ۶ ماه دوم سال که هوا سرد و تاریک و غمگین می‌شود، اتفاق می‌افتد. برای درمان این بیماران باید کاری کرد که در حالت تعادل بمانند، نه از این طرف بام بیفتند پایین و نه از آن طرف! نگاهم روی یکی از نقاشی‌های این بیمار دوقطبی میخ کوب شد. به استناد نام تابلو که خودش گذاشته بود، یک «خانواده کاریکاتوری» بود که هر کدام شکلی عجیب و ناموزون داشتند، در یک زمینه زرد زرد. آقای ریاحی متوجه نگاهم شد و گفت: راستی او همه چیز را یک جور دیگری می‌بیند و طراحی می‌کند. مثل همین

که می‌کرده، مثل شک‌های بی‌جا که به دلیل توهمات بیمار بوده یا دعوای و کتک‌هایی که می‌زده، آن قدر ناراحت بود که دیگر نخواست او را ببیند. با اینکه به او گفتیم این بیمار توانایی زندگی در خانواده و اجتماع را دارد. در کشورهای دیگر آن چنان به این مسائل توجه دارند که هر سال مسابقات زیادی هم برایشان برگزار می‌کنند.

● غمی مملو از رنگ‌های شاد

تابلویی که در آن مردی دستار به‌سر ترسیم شده بود، جدا از دیگر تابلوها و در یک حریم خصوصی قرار داشت؛ شاید به این دلیل که بازدیدکنندگان به این اثر بیشتر توجه کنند. مرد دستار به‌سر این اثر ظاهر غمگینی دارد اما صورتش پر از رنگ‌های شاد است. دوتار در دستش گرفته و درون سینه‌اش پر از نقش‌های ظریف اسلیمی و ایرانی است. پشت سرش قفسی است که در آن باز و پرنده‌ای از آن گریخته اما پرنده‌های دیگر مانده بودند. سمت راست نقاشی، گل‌های سرخی قرار دارند که با صورت انسانی می‌خندند. نقاشی را یک بیمار دوقطبی ۳۵ ساله کشیده که مقام اول جشنواره جهانی «پارالیم آرت» ۲۰۱۸ ژاپن را کسب کرده‌است. هنوز چشم‌ها و لب‌های غمگین مرد داخل نقاشی در ذهنم است؛ غمی مملو از رنگ‌های شاد

● «یک ذهن زیبا» نام یک فیلم مربوط به سال ۲۰۰۲ است که اسکار و جوایز بسیاری برده‌است.

تابلو خطاطی در این نمایشگاه حضور یابد. به او قول داده‌ایم که با فروش تابلوهایش می‌تواند مخارج زندگی‌اش را هم تأمین کند. البته همه مددجویان به این قضیه امید دارند و این موضوع به آن‌ها انگیزه می‌دهد.

گفتم حتما همین‌که چنین نمایشگاهی راه‌اندازی کرده‌اید و مردم می‌آیند کارهایشان را می‌بینند، تأثیر خوبی بر روحیه‌شان داشته‌است. حرفم را تأیید کرد و گفت وقتی نقاشی می‌کنند یا مجسمه می‌سازند و هنرشان را بروز می‌دهند، حالشان خیلی بهتر می‌شود؛ حالا که توانسته‌اند آن‌ها را به بقیه نشان بدهند، بیشتر و بهتر. روز اول خودشان هم آمده بودند و در اتاق بالای نمایشگاه مشغول کار بودند. بعضی از بازدیدکنندگان می‌رفتند سؤالاتشان را می‌پرسیدند. باور کنید حالشان را به این خوبی ندیده بودم و مطمئنم اگر کارهایشان به فروش برسد، بهتر هم می‌شوند. متأسفانه در ایران به بیماران اعصاب و روان توجهی که نمی‌شود هیچ، حتی آن‌ها را دیوانه و روانی می‌نامند و بر خورد‌های بدی با آن‌ها دارند؛ در صورتی که این‌ها فقط بیمار هستند و با رعایت یک سری مسائل، مثل ما آدم‌های معمولی رفتار می‌کنند و می‌توانند در جامعه زندگی کنند. از همه بیشتر هم خانواده‌هایشان باید آموزش ببینند و مراقب رفتارهایشان باشند. متأسفانه مردهای خیلی زیادی داشته‌ایم که خانواده‌ها بیمارشان را در مرکزها کرده‌اند و دیگر به آن‌ها سر نزده‌اند. همسر یکی از بیماران اسکیزوفرنی بابت کارهایی

خانواده کاریکاتوری! پرسیدم به مددجویان آموزش نقاشی هم داده‌اید؟ گفت: نه، فقط یکی از مربی‌ها که خودش دستی در کارهای هنری دارد، یک‌سری آموزش‌های اولیه مثل آشنایی با لوازم و وسایل کار یا ساختن رنگ‌ها و گل سفالگری به آن‌ها داده‌است. بقیه‌اش هر چه هست، کار خودشان و از تراوشات ذهنی خودشان است. حتی اسم تابلوها را هم خودشان انتخاب کرده‌اند و ما نه کمکی کردیم و نه پیشنهادی دادیم. تازه یکی از تابلوها عنوان ندارد، چون صاحبش عنوانی برایش پیدا نکرد!

● رقص واژه‌ها

دیواری پر از تابلوهای خطاطی یکی از مددجویان نیز از دیگر جلوه‌های این نمایشگاه بود. این هنرمند خط زیبایش را با اشکال هندسی مخلوط کرده بود. دایره‌ای که در مرکز آن واژه «عشق» بزرگ‌تر نوشته شده بود و دور آن، کلمات دیگری به رقص درآمده بودند. آقای ریاحی درباره تابلو و هنرمند آن گفت: این مددجو اسکیزوفرنی دارد و بدون سرپرست است. همین تنها بودن، بیماری‌اش را تشدید کرده بود و مدام پیشرفته‌تر می‌شد تا اینکه به این مرکز آمد و سعی کردیم حالش را تغییر دهیم. اسکیزوفرنی شبیه یک مرداب است که اگر دست بیمار را نگیریم، بیشتر در توهمات و افسردگی‌اش فرو می‌رود. سعی می‌کردیم لااقل اگر حالش را بهتر نمی‌کنیم، او را در حالت فعلی‌اش نگاهداریم تا اینکه موضوع این نمایشگاه پیش آمد. مطلع بودیم که این هنرمند خط بسیار خوبی دارد. پیشنهاد دادیم با تعدادی

هیچ گاه خودم را معلول ندانستم

گفت و گو با معاون امور اجرایی فناوری اطلاعات اداره امور مالیاتی خراسان رضوی



علی صمدی جوان شاید بارها در این صفحه بنویسیم که معلولیت، محدودیت هست اما به معنای ناتوانی نیست و دلیل آن هم وجود افراد توانمندی در جامعه است که با وجود معلولیت پشت هرگونه ناتوانی را به خاک مالیده‌اند. یکی از این افراد نخبه و توانمند، مهندس «احمد بیضایی» است. بیضایی اولین روز از یازدهمین ماه سال ۱۳۴۹ در روستایی نزدیک نیشابور متولد شده‌است. به دلیل نبود شرایط تحصیل در روستا، از ۹ سالگی با حمایت‌های بی‌دریغ آقای صالح آبادی (دایی خود) به مشهد مهاجرت کرد و در آسایشگاه معلولان عبدا... هنری (قیاض بخش کنونی) مشغول به تحصیل شد. او تحصیلات خود تا مقطع راهنمایی را در همان مرکز گذراند و دوره دبیرستان را در محله آزادشهر سپری کرد. با توجه به نبود زیرساخت‌های مناسب، دوره دبیرستان را به سختی سپری کرد و پس از کسب مدرک دیپلم موفق به قبولی کنکور در دانشگاه بابلرس شد اما به دلیل نبود شرایط مناسب برای اسکان، به ناچار در رشته کامپیوتر دانشگاه آزاد اسلامی مشهد ادامه تحصیل داد. بیضایی پس از پایان تحصیلات مقطع کارشناسی، در مقطع کارشناسی ارشد رشته مدیریت صنعتی نیز موفق به اخذ مدرک از مرکز آموزش مدیریت دولتی شد. سال ۱۳۷۳ در اداره کل امور مالیاتی استان خراسان مشغول به کار شد و اکنون معاون امور اجرایی فناوری اطلاعات اداره امور مالیاتی استان است. «احمد بیضایی» که این روزها برای ادامه تحصیل در خارج از کشور حضور دارد، با خوش‌رویی پیشنهاد گفت‌وگو با توان‌شهر را پذیرفت. نتیجه این گفت‌وگو در ادامه آمده‌است.

و کمک می‌کند که تا با هر مقدار از ناتوانی در آن زندگی کنند. بدون استثنا تمام بسته‌های غذایی در فروشگاه‌های این شهر، توضیحاتی به خط بریل نیز دارد. تمام مراکز عمومی شهر ورودی ویژه معلولان دارد و غرفه‌ها و فروشگاه‌هایی ویژه انواع معلولیت‌ها هستند که خدماتی را ارائه دهند و حتی رابط ناشنویان دارند. ارائه خدمات حمل‌ونقل شهری به سهولت در دسترس است و رمپ‌هایی هم به صورت الکترونیک و هم دستی در متروها و اتوبوس‌هایشان موجود است. محل پارک ویژه معلولان حتی در خیابان‌های شلوغ همیشه برای ما خالی است و گرمایش از کف برایش مهیاست تا در زمستان نیز علامت آن دیده‌شود و کسی آن‌جا پارک نکند. این‌ها نکاتی است که من را بسیار مشتاق کرد و نوع ارتباطشان با معلولان همیشه توأم با احترامی خاص بوده‌است. ورزش‌های شهری است که به‌جای آنکه پر از آسایشگاه برای معلولان باشد، سرشار از مناسب‌سازی است تا هیچ معلولی خانه‌نشین نباشد و به او شخصیتی اجتماعی و درخور می‌دهند. اوج احترام اجتماعی به معلولان آن‌جاست که در مدارس عمومی این کشور، کودکان استثنایی باید در مدارس عادی باشند تا کودکان عادی از همان ابتدا تعامل و احترام به آنان را بیاموزند.

● اگر شرایط مهیا باشد، توانمندی‌های معلولان ایرانی هم بروز می‌کند؟

واقعیت این است که من خودم را هیچ‌گاه معلول ندانستم و ندیدم و آنچه را که برایم رخ داده‌است، یک موهبت می‌دانم و فرصتی برای دیده‌شدنم بود. شاید تردم مشکل و حرکاتم کندتر بوده و دسترسی‌ام به خیلی جاها کم بوده‌است اما این‌ها را دلایلی مبنی بر نبود قابلیت‌هایم نسبت به دیگر افراد جامعه نمی‌دانم. از افتخاراتم این بوده‌است که با همراهی برخی دوستان همچون آقای رضایی، عباسعلی پور و خانم ترابی موفق به نظارت و ساخت مجتمع مسکونی موعود برای تعدادی از افراد دارای معلولیت شدیم و این همان قابلیت‌هایی است که خداوند در نهاد ما گذاشت. بنابراین معتقدم آنچه که به ما مربوط است، همان اراده‌ای است که نیاز داریم تا افراد مفیدی لقب بگیریم.

دارند و ما را آدم‌های توانمندی می‌دانند. نگاه‌های اداره حتی در زمان استخدام من و دوستم، آقای عباسعلی پور، ذی‌حسابی بهزیستی خراسان رضوی، پذیرشی برای ما نداشت و برایشان قابل قبول نبود که کارمندان ویلچری داشته‌باشند و حتی کارشکنی‌های بسیاری کردند و استخدام ما را به تعویق انداختند و حتی نوع استخدام ما را تغییر دادند! اما با گذشت سال‌ها و پیگیری‌هایم مفتخرم که طی ۲۵ سال خدمت در اداره کل امور مالیاتی، ۳۲ فرد دارای معلولیت جسمی-حرکتی را جذب کردم. این را مقایسه کنید با دورانی که ما ۲ نفر اولین معلولان سازمان امور اقتصاد و دارایی بودیم. معتقدم که اگر دینی بر گردن ما نسبت به افراد دارای معلولیت بود، با فراهم‌سازی اشتغالشان به سرانجام رسید.

● موفقیت‌های شما در محیط کار به چه ترتیبی بوده‌است؟
کارم را ابتدا به عنوان حسابدار و پس از آن کارشناس مالیاتی آغاز کردم و بعد از آن نیز کارشناس ارشد مالیاتی، سپس وارد اداره فناوری اطلاعات شدم و بعد از آن رئیس اداره نرم‌افزار شدم و در نهایت نیز به عنوان معاون امور اجرایی فناوری اطلاعات اداره امور مالیاتی مشغول خدمت شدم. امروز نیز به مدت یک‌سال با اخذ مرخصی و برای ادامه تحصیل و دستیابی به تجربیاتی گران‌بهارتر، در کشور لهستان حضور دارم.

● شرایط دسترس‌پذیری در کشور فعلی محل سکونتتان چگونه است؟

امروز که در ورشو به عنوان یک شهر بسیار قدیمی در لهستان و اروپا زندگی می‌کنم، می‌بینم که ساختمان‌هایی با پیشینه ۱۰۰ سال را چگونه مناسب‌سازی می‌کنند و به وضعیت افراد دارای معلولیت مانند خودم در ایران غبطه می‌خورم که امکان دسترسی حداکثری را ندارند. افسوس می‌خورم که پس از سال‌ها جنگیدن برای حقوقمان، هنوز موفق به کسب حداقل امکانات شهری هم نشده‌ایم. مهندسی شهرسازی در قسمت‌های جدیدتر شهرهای اروپا به سمتی می‌رود که کاملاً دوستدار معلولان است

● نوع و شدت معلولیت شما چیست؟

معلولیت من از نوع پولیو یا همان فلج اطفال است که با توجه به شرایط روستا و نبود دانش کافی در آن زمان، از ناحیه دو پا دچار معلولیت شدید و برای همیشه ویلچر‌نشین شدم.

● دوران تحصیلتان در دانشگاه چگونه گذشت؟

آنچه که در زمان دانشجویی من اتفاق افتاد، به‌ویژه در دانشگاه آزاد که ابتدای راه‌اندازی آن بود، تحصیل در ساختمان‌های استیجاری و عمدتاً مسکونی بود که حداقل ۸ پله داشت که این موضوع مشکلات زیادی را برای حضور من در کلاس ایجاد می‌کرد. دانشکده محل تحصیل من، یعنی دانشکده مهندسی هیچ کلاسی در طبقه همکف نداشت. طی کردن فیزیکی این دوره ۴ ساله با کمک هم‌کلاسی‌هایم میسر شد و به جرئت و صادقانه می‌گویم که من روی دوش هم‌کلاسی‌هایم درس خواندم و موفق شدم. خلاصه اینکه سراسر دوران تحصیل به‌ویژه دبیرستان تا مقطع کارشناسی ارشد، انگیزه تحصیلی من برگرفته از هم‌کلاسی‌ها و هم‌دوره‌هایم بود که جا دارد از تک‌تک آن‌ها تشکر کنم. روی باز، برخورد عالی، کمک بی‌دریغ و بدون تعلل سبب شد تا با انگیزه‌های مضاعف تمرکز روی تحصیلم باشد.

● نگاه جامعه با معلولیت شما و البته قابلیت‌هایتان چگونه بود؟

نمی‌توان به برخورد جامعه و محیط با افراد دارای معلولیت کوتاه و گزینشی پرداخت و باید جامع‌تر به آن نگاه کرد. متأسفانه جامعه سنتی ما هرگاه که من را می‌دیدند، خدا را شکر می‌کردند که به آن‌ها سلامتی داده‌است و با دست به من اشاره می‌کردند و برایم افسوس می‌خوردند. این نگاه دیگر برای من تبدیل به طنزی اجتماعی شده‌است و به آن عادت کرده‌ام. البته امیدوارم با کمک رسانه‌هایی مانند شما، زمینه‌های فرهنگ‌سازی و شیوه ارتباط مناسب با افراد دارای معلولیت شکل و ساختار خوبی به خود بگیرد. افراد تحصیل کرده نگاه بهتری به معلولان و معلولیت



ویژه نابینایان

دوشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۹۷

۷

توان‌شهر / ماهنامه معلولان مشهد



* نمایشگاه نقاشی و حجم معلولان اعصاب و روان



* نمایشگاه نقاشی و حجم معلولان اعصاب و روان



* کلاسهای مهارت آموزی موسسه توانیابان



* کلاسهای مهارت آموزی موسسه توانیابان

کاوه عزیز

در شماره یک توانشهر از تو و
دنیای زیبایت گفتیم و برایت
عاشقانه ای سرودیم.
امروز دیگر در کنار ما نیستی
ولی ما در توانشهر به یاد تو
خواهیم بود.
غم فراق تو را به خانواده ات
تسلیم می گوئیم.
روح شاد



* مسابقات شنا نایابان